



نقش عدم همدلی والدین بر بزهکاری نوجوانان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دکتر فریدون کامران *

چکیده

خانواده نقش سرنوشت‌سازی در تعادل رفتاری و بهنجار سازی جوانان و نوجوانان ایفا می‌نماید. بر این نکته طبیعتاً جامعه‌شناسان و روان‌شناسان توافق نظر دارند. در این تحقیق نخست سعی کردیم مفاهیم جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بزهکاری، بهنجاری و نابهنجاری و همدلی را مورد بحث قرار دهیم سپس با انجام یک تحقیق پیمایشی از طریق مقایسه دو جامعه سالم و خلافکار به تأثیر نظام خانواده سالم بر بهنجار شدن فرزندان آن بپردازیم. خانواده سالم یعنی نظامی که در درون آن همبستگی، عشق، علاقه، عطف، انسانیت و اخلاق حاکم باشد. لذا در اینجا به تأثیر این عوامل بر روی رفتار نوجوانان پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی

خانواده - بهنجاری - نابهنجاری - بزهکاری - همدلی.

مقدمه

خانواده اولین و مهم‌ترین مأمن (جایگاه امن) اجتماعی است که چتر حمایتی خود را بر سر فرزندان می‌گستراند. خانواده جایگاه صمیمیت، همدلی و مظهر عشق و عاطفه و آرامش جسم و روان انسان است. اما اگر این مظهر عشق و عاطفه از کارکرد بایسته خود باز بماند و نتواند در عمل چگونه دوست داشتن را به فرزندان خود بیاموزد و آنها را عاشقانه وارد جامعه نکند، نه تنها اغلب سازمان اجتماعی خود را ضایع و نابود می‌سازد، بلکه به جامعه نیز صدمات جبران ناپذیری وارد می‌سازد. فرد اولین تجارب زندگی اجتماعی خود در گروه را از خانواده کسب می‌نماید. انسان در درون خانواده متولد می‌شود، رشد می‌کند، پرورش می‌یابد، نقش اجتماعی می‌پذیرد، تجربه می‌اندوزد، می‌آموزد و می‌آموزند. فرد خصایص انسانی یا شیطانی، اجتماع‌گرایی یا انزواگرایی خود را از خانواده می‌گیرد و در اجتماع به کار می‌بندد. ما در این تحقیق سعی خواهیم کرد تا تأثیرات این نهاد اجتماعی را در سلامت و یا بر عکس انحرافات اجتماعی جامعه با انجام یک تحقیق میدانی نشان دهیم.

روش تحقیق

قبل از تحقیق این سؤال اولیه در ذهن محقق مطرح می‌گردد که آیا همدلی‌ها، تفاهمات و وجود عشق و عاطفه بین پدر و مادر می‌تواند بر روی رفتارها و یا عملکرد رفتاری کودکان اثر مثبت بگذارد؟ پس از طرح این سؤال اقدام به انجام تحقیقی در میان دو جامعه آماری به شرح زیر نمودیم:

- ۱- کانون اصلاح و تربیت تهران. با توجه به اینکه تنها ۲۵ نفر از دختران در فاصله سنی ۱۵ تا ۱۸ سال در این کانون به سر می‌بردند، این جامعه به صورت تمام‌شماری مورد بررسی قرار گرفت.
- ۲- یکی از دبیرستان‌های دخترانه واقع در منطقه ۲ آموزش و پرورش تهران. جهت یکدست کردن این دو جامعه، در آنجا نیز ۲۵ نفر به صورت تصادفی ساده انتخاب گردید. البته با توجه به کل جامعه آماری مورد مطالعه در دبیرستان مشخص گردید که انتخاب این نمونه با ضریب اطمینان ۹۰٪ معنی‌دار می‌باشد.

متغیر مستقل این تحقیق میزان صمیمیت و همدلی والدین بوده است که از طرق زیر مورد اندازه‌گیری قرار گرفت:

- ۱- علاقه بین والدین: میزان علاقه بین والدین را در چهار سطح: بسیار زیاد، متوسط، کم و اصلاً مورد اندازه‌گیری قرار داده‌ایم.

نقش. عدم همدلی والدین بر بزهکاری نوجوانان ❖ ۱۰۷

۲- ساعات با هم بودن والدین: این شاخص کمی را از طریق عدد مطلق ساعات با هم بودن والدین در طی روز مورد اندازه‌گیری قرار داده‌ایم.

۳- و بالاخره شاخص سوم، با هم بودن والدین با فرزندان است که این را نیز به صورت کمی از طریق میزان ساعاتی که نوجوانان با پدر و مادر خود به صحبت و همدلی می‌نشینند و یا نشسته‌اند، اندازه‌گیری نموده‌ایم.

روش تحقیق پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه‌ای می‌باشد. جهت سنجش روایی و اعتبار پرسش‌نامه نخست یک طرح پایلوت به تعداد ۱۰ نفر از هر دو جامعه به مرحله اجرا گذاشته شد و سپس در اجرای طرح نهایی بین همان افراد قبلی مجدداً پرسش‌نامه توزیع و با پرسش‌نامه‌های قبل مورد مقایسه و بررسی قرار گرفت. در نتیجه مشخص گردید که پرسش‌نامه با ۹۵٪ اطمینان دارای اعتبار می‌باشد.

کارکردهای اجتماعی خانواده

خانواده بعد از کارکرد فیزیولوژیکی خود یعنی تولید مثل و بزرگ کردن و تحویل فرزندان خود به این جهان خاکی سه کارکرد مهم اجتماعی نیز بر عهده دارد: تعلیم - تربیت - پرورش.

نقش تعلیم و تربیتی خانواده بر هیچ کس پوشیده نیست. البته این را نیز نباید فراموش کرد که با پیشرفت و توسعه جامعه، کارکرد نهادها هر روز بیشتر از همدیگر مستقل شده، بطوریکه تعلیم و تربیت کودک حتی سه ماه بعد از تولد از خانواده جدا شده و بیشتر برعهده نهاد تربیتی جامعه گذاشته می‌شود. به عبارت دیگر نقش تعلیم و تربیتی خانواده هر روز کم‌رنگ‌تر می‌شود. با این وجود هنوز هم خانواده بالاخص در کشورهای جهان سوم نقش مهمی در تعلیم و تربیت کودکان ایفا می‌نماید.

سومین کارکرد اجتماعی مهم خانواده پرورش کودکان است. پرورش یعنی پروراندن محیطی تا کودک بتواند استعدادهای بالقوه خود را به بالفعل تبدیل نماید. پیچیدگی عملکرد رفتاری انسان به حدی است که شاید اگر بگوییم در یک نوزاد تازه به دنیا آمده میلیون‌ها استعداد بالقوه نهفته است، هرگز سخنی به اغراق نگفته‌ایم. حال ما به عنوان خانواده کدامیک از زمینه‌ها و موقعیت‌های مناسب اجتماعی، روانی، اقتصادی و محیطی را جهت پرورش کدامین استعداد و کدامین خصیصه شخصیتی ایجاد نموده‌ایم، تا آن خصوصیات به منصفه ظهور برسد؟ این سؤالی است که اگر چه ما هر روز نتایج بالفعل آن را در جامعه مشاهده می‌نماییم، اما قبل از بروز بر بسیاری از افراد پوشیده

است. آیا محیطی فراهم آورده‌ایم که استعداد‌های مثبت و خدایی کودک پرورش یابند، و یا بر عکس محیطی که استعداد‌های شیطانی و غیرانسانی او رشد و پرورانه شوند؟ پس پرورش همیشه در جهت مثبت نیست. پرورش مثبت، خدایی، انسانی و اخلاقی داریم و پرورش منفی یعنی خصوصیات شیطانی، غیر اخلاقی، غیر انسانی و غیر اجتماعی. درست همانند باغبانی که در یک زمین شور و کویری بخواهد گل پرورش دهد. اگر محیط را برای پرورش کودکانی انسان‌دوست، خدایی و اجتماعی آماده نسازیم هرگز نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که بتوانیم فرزندان خوبی تحویل اجتماع دهیم.

پرورش یعنی ایجاد محیط مناسبی جهت پروراندن استعداد‌های نهفته انسان. اگر محیط پرورشی انسان نامناسب باشد و یا به عبارت دیگر اگر محیط پرورشی انسان جهت رشد و ظهور استعداد‌های غیر انسانی و شیطانی مناسب باشد، نمی‌توان انتظار داشت که بعد از شکل‌گیری شخصیت کودک با تعلیم و تربیت و با توصیه و نصیحت، وضعیت رفتاری فرد را به آسانی دگرگون سازیم. شاید به همین دلیل باشد که شاعر سخن‌سرای معروف ما می‌گوید: «تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است.»

مسلماً هرگز انسان نا اهل متولد نمی‌شود، بلکه این ناهل در محیط نامناسبی پرورش یافته است، که حال دیگر تربیت بر او اثر چندانی ندارد و یا بسیار به سختی اثر می‌گذارد.

مهم‌ترین عامل تأثیرگذار روی پرورش استعداد‌های نهفته انسان، رفتار پدر و مادر در درون خانواده است. روان‌شناسان نیز بر تأثیر بسیار قاطع و تعیین‌کننده رفتار والدین بر شکل‌گیری شخصیت جوانان تأکید فراوان دارند و اغلب عوامل بزهکاری در جوانان و نوجوانان را در سال‌های اولیه شکل‌گیری شخصیت آنها در محیط خانواده جستجو می‌نمایند. به عنوان مثال بنابر تحقیقی که روی ۸۰۰ کودک بزهکار صورت گرفت، مشخص گردید که ۶۵٪ از آنها مادرانشان یا طلاق گرفته‌اند و یا در حال طلاق بوده‌اند و ۸۸٪ آنها دارای پدر و مادری بوده‌اند که از هم جدا زندگی کرده و بین آنها اختلاف نظر و ستیزه وجود داشته است. (هومن، ۱۳۳۹، ۴۱)

علاوه بر تعارض‌ها و اختلال‌های خانوادگی، کانون سرد و بی‌روح و عاطفه خانواده نیز اثرات نامطلوبی بر کجروی فرزندان دارد. یافته‌های محققان از کجروان در بسیاری از نقاط جهان نمایانگر آن است که تعدادی از کجروان در دوران کودکی از نوازش مادری و محبت پدری محروم بوده و همواره از این کمبود رنج برده‌اند. (ستوده، ۱۳۳۹، ۴۲)

کودکان در نتیجه مشاهده رفتار پدر و مادر خود، ناخودآگاه از آنها تقلید می‌کنند. آنها از اولیای

خود می‌آموزند چگونه سخن بگویند، چه بگویند، یعنی نیک یا بد بگویند، سخن درشت و زشت و ناسزا بگویند، و یا سخن نیک و زیبا بر زبان جاری سازند. از آنها می‌آموزند که عاشق باشند، عشق بورزند، محبت و مهربانی را پیشه سازند، و یا کینه‌توزی نمایند، حسد بورزند و بی بندوباری و بی مسؤولیتی را در قبال اجتماع پیش گیرند.

تبیین جامعه شناختی مفاهیم بزهکاری، ناهنجاری و همدلی

الف- ناهنجاری و بزهکاری

«گسن» در تعریفی از بزهکاری می‌گوید: «هر جامعه‌ای از اعضای خود انتظار دارد از ارزش‌ها و هنجارها تبعیت کنند. اما همواره عدماً پیدا می‌شوند که پاره‌ای از این ارزش‌ها و هنجارها را رعایت نمی‌کنند، و در جامعه‌شناسی مراد از انحراف مجموعه رفتارهایی است که با هنجارهای اجتماعی در عین اعتبار و اجرا مطابقت ندارد، و یا به موقعیت‌هایی اطلاق می‌شود که انسان بر خلاف مسیر مورد قبول جامعه رفتار کند تا حدی که جامعه توان تحمل آن را نداشته باشد. (گسن، ۱۹۸۸، ۴۸)»

شاید تعریفی که گسن از بزهکاری ارائه می‌دهد بیشتر منطبق بر ناهنجاری باشد. آنچه مسلم است هر بزه‌ی یک نوع ناهنجاری است، چرا که عملی است که با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی حاکم مطابقت ندارد، اما آنچه که مسلم است هر ناهنجاری بزه نیست. یعنی اگر شخصی نتوانسته یا نخواستسته است خود را با هنجارهای اجتماعی حاکم تطبیق دهد و ارزش‌های حاکم در جامعه را زیر پا گذاشته است، لزوماً نمی‌تواند شخص بزهکاری باشد. بسیاری از ناهنجاری‌ها انتظام اجتماعی گروه را بر هم می‌زنند، در حالیکه جامعه آنها را در خور مجازات ندانسته و آنها را بنام بزهکاران اجتماعی نمی‌شناسد. مثلاً دانشجویی که در کلاس سکوت را رعایت نمی‌کند، از نظر همکلاسی‌هایش شخصی ناهنجار است، اما دیگر بزهکار نیست. لذا هر گونه انحرافی که فرد از هنجارهای اجتماعی حاکم در گروه یا جامعه پیدا نماید به گونه‌ای که ارزش‌های حاکم را مورد بی‌اعتنایی قرار دهد، شخص ناهنجاری است. اما بزهکاری به عملی اطلاق می‌شود که انتظام اجتماعی را بر هم زده و در نص صریح قانون مستحق مجازات باشد.

البته این تعریف از بزهکاری نیز اگر چه تا حدودی جامع است، اما مانع نیست. زیرا مشمول هر عمل انسانی، اخلاقی و اجتماعی که بر خلاف نظام و سیستم اجتماعی حاکم باشد نیز می‌گردد. به عبارت دیگر کلیه فعالان و متفکرین سیاسی که با معیارها و اعمال اجتماعی، انسانی و اخلاقی سعی در تغییر ارزش‌های سیاسی حاکم در جامعه دارند، و به همین دلیل مورد مجازات واقع

می‌شوند، جزء بزهکاران به حساب می‌آیند. در حالیکه این افراد چنانچه از ابزار غیر انسانی و تروریستی استفاده نمایند، جزء بزهکاران محسوب می‌گردند. پس بهتر است تعریف خودمان را از بزهکاری به صورت زیر تصحیح نماییم:

- بزهکاری عبارت است از هر عمل ناپهنجاری که اولاً انتظام اجتماعی جامعه را بر هم زده، ثانیاً در نص صریح قانون تعریف شده و مستحق مجازات باشد، ثالثاً از نظر افکار عمومی حاکم عملی غیر اجتماعی، غیر اخلاقی و غیر انسانی محسوب گردد. با این تعریف جنایت و کشتن انسان در صورتی جرم محسوب می‌شود که عملی غیر انسانی، غیر اجتماعی و غیر اخلاقی باشد. لذا کشتن دشمن توسط یک سرباز فداکار که سعی در حفظ انسجام و انتظام اجتماعی جامعه خود دارد، عملی اجتماعی، انسانی و اخلاقی است، و با عمل یک جنایتکار که در نتیجه انحرافات اخلاقی و رفتاری اقدام به کشتن یک انسان بی‌گناه می‌نماید، کاملاً متفاوت است.

ب- همدلی

همدلی عبارت از درک متقابلی از احساس‌ها، نیازها، خواهش‌ها، غم‌ها و رنج‌های هم‌نشینان و اعضای یک سازمان یا گروه اجتماعی می‌باشد، که در نتیجه ارتباطات و تعامل اجتماعی حاکم در بین اعضای گروه پدید می‌آید.

بنابراین همدلی مهارتی است که از طریق آن می‌توان به شناخت بیشتری از دیگران دست یافت و از این طریق به تفاهم بیشتری با آنان رسید، و دنیا را از دریچه چشم آنان نگریست.

منظور از همدلی، دلبستگی عاطفی و حساسیت نسبت به دیگران است. پس همدلی از تعامل اجتماعی پدیدار می‌گردد. یعنی هرگز نمی‌توان این مفهوم را خارج از ارتباطات اجتماعی و تنها برای یک فرد تعریف نمود. یعنی این مفهوم همانند مفاهیمی چون همبستگی اجتماعی، همکاری، هم‌فکری، همراهی، هم‌زیستی، همیاری و ... همه حکایت از وجود حداقل دو نفر در یک گروه یا سازمان اجتماعی دارند.

هیوشی می‌گوید: «افرادی که با گروه‌های دیگر مثل خانواده، مدرسه و گروه همسال رابطه‌ای قوی و محکم دارند، کمتر احتمال دارد مرتکب اعمال بزهکاری شوند. تحقیقات او در این زمینه تأثیر دلبستگی به والدین، مدارس و گروه همسال را روی اعمال بزهکارانه نشان داده است. نظریه ی هیوشی حاکی از آن است که کاهش دلبستگی و صمیمیت در روابط متقابل اعضای خانواده روی میزان بزهکاری تأثیر مثبت دارد. هر چه همبستگی میان اعضا بیشتر باشد، میزان کنترل بیشتر می‌شود و هر چه میزان کنترل بیشتر شود، میزان بزهکاری کمتر می‌گردد. علاوه بر این نظریه

هیوشی نشان می‌دهد که مشغول بودن، فرصت برای فعالیت‌های بزهکارانه را محدود می‌کند. یعنی بین بیکاری و شدت بزهکاری همبستگی وجود دارد.

ویلیام بزهاال نیز به پنج عامل خانوادگی مؤثر بر انحراف به شرح زیر اشاره می‌کند:

۱- خانواده گسسته؛

۲- کشش یا فشار خانواده؛

۳- انضباط و روابط خانواده؛

۴- اهمال و غفلت؛

۵- وجود مجرم در خانواده؛

تبیین نظریه بزهکاری از دیدگاه روان‌شناسی

بر طبق نظریه روانکاوی فروید، شخصیت انسان بوسیله نیروی حیاتی و مکانیسم‌های دفاعی و روانی خود را به پیش می‌برد تا سازگاری با محیط و ارضای نیازمندی‌ها برای او پیوسته امکان‌پذیر باشد. اگر در این تلاش ناخودآگاه به موانعی برخورد کند و نتواند از آنها بگذرد، از نظر روانی سیر قهقرایبی در پیش می‌گیرد، و متوجه مراحل قبلی زندگی یعنی دوران کودکی می‌گردد. نتیجه این شکست به دو صورت نمایان می‌گردد؛ صورت اول متوجه خود شخص می‌گردد و بیمار روانی به جان خود آسیب می‌رساند. صورت دوم متوجه جامعه می‌شود و به این فرد شکست‌خورده عنوان بزهکار می‌دهند.

بالبی در نظریه وابستگی خود به محیط خانواده توجه دارد، و عنوان می‌نماید: نوجوانانی که با استراتژی‌های دلبستگی ایمن پرورش می‌یابند، این فرایند را با دشواری و صدمه طی نخواهند کرد. به عنوان مثال نوجوانان ایمن در هنگام حل اختلاف عقیده خود با والدین تمایل به چالش به گونه‌ای مفید و ارائه مباحثی منطقی برای حل مشکلات دارند. این گونه جوانان ایمن از حس اعتماد به نفس بالایی برخوردار هستند. در مقابل نوجوانان نایمن، از حل مسئله فی ما بین اجتناب نموده و سطح اعتماد به نفس نوجوان کاهش می‌یابد.

اغلب تئوری‌های روان‌شناختی برآنند که در فرایند اجتماعی شدن فرد منحرف، معمولاً در رابطه بین او و والدین نقصان وجود داشته است. این نقیصه شامل ناراحتی عاطفی‌ای می‌شود که به شکل خصلت‌های شخصیتی بروز کرده و نهایتاً به ناسازگاری منتهی می‌شود. گفته می‌شود که تجارب دوران کودکی می‌تواند تأثیر دیرپایی در رفتار دوران بلوغ و بزرگسالی داشته باشد.

رابرت جی اندری عقیده داشت که نقصان‌های شخصیتی ناشی از روابط بین فرزند و والدین عامل مهمی در توجیه بزهکاری است.

البرت بندورا و ریچارد والترز گفته‌اند که تنبیهات بدنی مستمر و همچنین بی‌مبالاتی‌های زیاد در کنترل رفتار پسران جوان توسط والدین به بزهکاری جوانان می‌انجامد. ایسنگ علاوه بر تأثیر محیط اجتماعی بر شکل‌گیری رفتار انحرافی در جوانان، به ویژگی‌های ذاتی شخص که همان عوامل وراثتی است، نیز اشاره دارد و می‌گوید: «بین ویژگی‌های شخصیتی چون برون‌گرایی و رفتار انحرافی رابطه وجود دارد. به عقیده او علت جرم آمیزه‌ای است از ویژگی‌های ذاتی شخص و جامعه‌پذیری او در دوران کودکی. به نظر ایسنگ احتمال اینکه افراد برون‌گرا مرتکب جرم و جنایتی شوند بیشتر است. مگر اینکه والدین آنها، مهار احساسات را به ایشان آموخته و آگاهی اجتماعی نیرومندی را به تدریج در وجود آنان القا کرده باشند. به عبارت دیگر ایسنگ نقش عوامل وراثتی را در کشاندن فرد به انحرافات اجتماعی قوی‌تر و یا مقدم‌تر از عوامل اجتماعی می‌داند.

تحلیل جامعه‌شناختی داده‌های تحقیق

۱- احساس حمایت از سوی خانواده

یکی از کارکردهای روانی - اجتماعی خانواده ایمن ساختن روانی کودکان است. به گونه‌ای که کودک احساس کند در هر زمانی و در صورت بروز هر مشکلی مورد حمایت خانواده قرار خواهد گرفت. در این تحقیق ۵۲٪ از نوجوانان دبیرستانی اعلام داشته‌اند که در حد زیاد و خیلی زیادی احساس می‌کنند از سوی خانواده مورد حمایت قرار می‌گیرند. این نسبت برای نوجوانان کانون فقط ۲۰٪ بوده است. البته علی‌رغم ناتوانی خانواده در گستراندن چتر حمایتی خود در میان نوجوانان کانون، هنوز درصد بالایی از آنها (۴۴٪) احساس می‌نمودند که به هر حال به میزان کمی مورد حمایت خانواده قرار می‌گیرند. این نشان می‌دهد که خانواده حتی در میان این نوجوانان آسیب دیده نیز توانسته است کارکردی هر چند ضعیف داشته باشد.

۲- با هم بودن والدین

از دختران نوجوان سؤال شد روزانه چند ساعت با والدین خود صحبت می‌کنید؟ البته همین سؤال را برای نوجوانان ساکن در کانون اصلاح و تربیت به گونه‌ای دیگر مطرح نمودیم. یعنی از

نقش عدم همدلی والدین بر بزهکاری نوجوانان ❖ ۱۱۳

آنها سؤال شد که قبل از دستگیری یعنی در زمانی که در درون خانواده خود بسر می‌بردند، روزانه چند ساعت با والدین خود صحبت می‌کردند؟

۶۴ درصد نوجوانان دبیرستانی اعلام داشتند که روزانه حداقل دو ساعت با والدین خود صحبت می‌کنند. در حالیکه این نسبت برای نوجوانان کانون فقط ۲۰ درصد است. ۴ درصد یعنی تنها یک نفر از نوجوانان دبیرستانی اعلام می‌دارد که اصلاً با والدین خود به صحبت نمی‌نشینند، در حالیکه همین نسبت برای نوجوانان کانون ۳۶ درصد یعنی ۹ برابر می‌باشد.

۳- گسستگی خانوانگی

تنها ۴٪ از نوجوانان دبیرستانی فرزند طلاق بودند، در حالیکه حدود نیمی از دختران ساکن در کانون (۴۸٪) چنین شرایطی داشتند. یعنی میزان طلاق در میان والدین نوجوانان کانون نشین ۱۲ برابر نوجوانان دبیرستانی بوده است. جالب اینجاست که ۴۲٪ از نوجوانان طلاق در کانون، قبل از آمدن به این مرکز با هیچ کدام از والدیشان زندگی نمی‌کردند. ۴۲٪ از آنها نیز با پدر و ۱۶٪ با مادرشان زندگی میکردند. یک نفر از دختران دبیرستانی نیز که پدر و مادرش از هم جدا شده بودند، با پدرش زندگی می‌کرد.

این‌ها همه مؤید نقش عظیم و سرنوشت‌ساز خانواده در تربیت و پرورش درست کودکان است. اگر تربیت در خانواده درست باشد، مسلماً کودکان را در برابر پلیدی‌هایی که جامعه در مقابل جوان قرار می‌دهد واکسینه می‌نماید. تربیت درست، کودک را چنان می‌پروراند که اگر در گروه همسالان نابهنجاری قرار گرفت تحت فشار عظیم گروهی قرار نگیرد، بلکه نیک را از بد تشخیص دهد و همیشه در مقابل بدی‌ها و پلیدی‌های جامعه قدرت «نه» گفتن را داشته باشد.

۴- نقش عشق و عاطفه در خانواده

در این تحقیق این سؤال نیز مطرح گردید که وجود عشق و علاقه و عواطف انسانی در خانواده تا چه حد می‌تواند در هدایت درست کودکان نقش آفرین باشد. لذا از نوجوانان دبیرستانی و همچنین کانون این سؤال مطرح گردید که پدرتان چقدر به مادرتان علاقه دارد؟ ۹۶٪ از نوجوانان دبیرستانی اعلام داشتند که پدرشان در حد زیاد و خیلی زیادی به مادرشان علاقه دارد و تنها ۴٪ یعنی یک نفر از آنها ادعا می‌نماید که پدرش به مادرش علاقه‌ای در حد متوسط دارد که احتمالاً این مربوط به همان شخصی می‌گردد که پدر و مادرش از هم طلاق گرفته بودند. این نشان می‌دهد که نوجوانان مورد مطالعه بالاخص آنهایی که با پدر و مادرشان زندگی می‌کردند، اکراه داشته‌اند که

عکس مسأله را عنوان نمایند. یعنی بگویند که پدرشان به مادرشان علاقه کمی داشته و یا اصلاً علاقه نداشته است. همین مسأله را نیز در میان نوجوانان ساکن در کانون مشاهده می‌کنیم. یعنی دقیقاً ۵۲٪ از آنها (همان درصدی که با پدر و مادرشان زندگی می‌کردند) اعلام می‌نمایند که پدرشان در حد زیاد و خیلی زیادی نسبت به مادرشان علاقه نشان می‌دهد، ۱۲٪ از آنها اعلام می‌نمایند که پدرشان به مادرشان اصلاً علاقه نداشته، ۱۲٪ از آنها علاقه کمی را اعلام می‌نمایند و نهایتاً ۲۴٪ از آنها علاقه پدرشان به مادرشان را در حد متوسطی اعلام می‌نمایند. احتمالاً این درصد مربوط به افرادی می‌شود که زن از شوهر جدا شده و یا تقاضای جدایی داده است.)

سؤال دیگری در خصوص میزان علاقه مادر به پدر همین مسأله را تکمیل می‌نماید. در پاسخ به این پرسش ۸۸٪ از نوجوانان دبیرستانی اعلام می‌نمایند که مادرشان علاقه زیاد و یا خیلی زیادی به پدرشان دارد. ۸٪ از آنها علاقه متوسطی را اعلام داشته و ۴٪ یعنی تنها یک نفر از آنها اعلام می‌نماید که مادرش به پدرش علاقه کمی دارد. (یعنی به نظر می‌رسد که این همان فرزند طلاق باشد که چنین ادعایی می‌کند.)

در مقابل تنها ۳۶٪ از نوجوانان کانون اعلام می‌نمایند که مادرشان به پدرشان علاقه زیاد و خیلی زیادی دارد. ۲۴٪ از آنها علاقه مادر را به پدر در حد متوسطی اعلام می‌نمایند. ۱۶٪ کم و ۲۴٪ از آنها نیز ادعا می‌نمایند که مادرشان به پدرشان اصلاً علاقه‌ای نداشته است. بنابراین اگر چه قرائن نشان می‌دهد که نوجوانان از اعلام بی‌علاقگی والدینشان نسبت به هم بالاخص آنهایی که والدینشان با هم زندگی می‌نمایند اکراه داشته‌اند، اما تا همین جا نیز تفاوت شدید و بسیار معنادار میزاج عشق و علاقه را در درون خانواده‌های این دو جامعه مشاهده می‌نماییم.

جهت سنجش میزان همدلی والدین وقتی از نوجوانان سؤال می‌شود که پدر و مادرشان چه مدت زمانی را در طی روز با هم می‌گذرانند، ۵۲٪ از نوجوانان کانون اعلام می‌نمایند که یک تا دو ساعت و این نسبت درست برابر درصد نوجوانانی است که پدر و مادرشان با هم زندگی می‌نمایند. جالب اینجاست که ۲۴٪ از این نوجوانان اعلام می‌کنند که والدینشان روزانه کمتر از نیم ساعت با هم هستند و ۲۴٪ بقیه، گزینه اصلاً را انتخاب نموده‌اند. این نشان می‌دهد که نوجوانان کانون همان طوری که قبلاً نیز اشاره شد، در پاسخ به این سؤال چندان صداقت از خود نشان نداده‌اند، زیرا ۴۸٪ آنها والدینشان از هم جدا شده‌اند، در نتیجه نمی‌توان انتظار داشت که حتی کمتر از نیم ساعت با هم باشند.

۴۸٪ از نوجوانان دبیرستانی اعلام می‌نمایند که روزانه دو ساعت و بیشتر والدینشان با هم

هستند. ۴٪ از آنها یک تا دو ساعت، ۴٪ کمتر از نیم ساعت و ۸٪ نیز ادعا می‌نمایند که پدر و مادرشان اصلاً هیچ زمانی را با هم نمی‌گذرانند.

نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق در حقیقت نقش عظیم و سرنوشت‌ساز خانواده را در هدایت جوانان سالم نشان می‌دهد. به عبارت دیگر نشان می‌دهد که آسیب‌ها و نارسایی‌های حاکم در خانواده می‌تواند چه صدمات جبران‌ناپذیری بر سایر نهادهای اجتماعی وارد سازد، و تا چه اندازه جامعه را بیمار و آسیب‌پذیر نماید.

داده‌های این تحقیق نشان داد که در میان دختران ساکن در کانون اصلاح و تربیت تهران در مقایسه با دختران دبیرستانی میزان گسیختگی خانواده بسیار زیاد و میزان عشق و عاطفه و صمیمیت و همدلی بسیار پایین می‌باشد. لذا به این نتیجه رسیدیم که گسیختگی خانواده بسیار زیاد و میزان عشق و علاقه و صمیمیت و همدلی بسیار پایین است. همچنین به این نتیجه رسیدیم که گسیختگی و نبود عشق و علاقه در میان اعضای خانواده می‌تواند مهم‌ترین علت بی‌بندوباری و فرار دختران گردد.

البته در این تحقیق به موارد بسیار دیگری نیز پرداخته شده است. مثلاً سعی گردید رابطه سطح تحصیلات پدر و مادر را در بروز این احساس نوجوان، که خانواده به عنوان یک ستون حمایتی است، بررسی گردد. همچنین رابطه سطح تحصیلات والدین در میزان توافق بر سر چگونگی تربیت فرزندان و رابطه سطح تحصیلات والدین در میزان علاقه پدر و مادر به همدیگر در دو جامعه کانون و دبیرستان مورد سنجش قرار گرفت. لذا نتایجی که به دست آمد حکایت از رابطه معنی‌دار این متغیرها در هر دو جامعه بالاخص دبیرستان داشت. نظر به اینکه شرح و تفصیل تمام جداول و یا حتی ارائه آنها در چهارچوب این مقاله مختصر نمی‌گنجد، بنابراین از توصیف بیشتر آنها اجتناب گردید و تنها مقاله را در حد توصیفی ارائه نمودیم. امید است در آینده بتوانیم در مقاله دیگری به تفصیل بیشتر به مسأله به صورت استنباطی بپردازیم و موضوع را از بعد دیگری مورد کنکاش جامعه‌شناختی قرار دهیم.

منابع و مأخذ

- ۱- ایسینگ، هانس، ۱۳۶۹، کاربرد بجا و نابجای روان‌شناسی، ترجمه حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زند، بی‌جا: بی‌نا.
- ۲- درویزه، زهرا، ۱۳۸۰، ارتباط همدلی دختران با مادران و اختلالات روانی، طرح تحقیقاتی، دانشگاه الزهرا.
- ۳- ستوده، هدایت‌الله، ۱۳۷۶، آسیب‌شناسی اجتماعی، بی‌جا: انتشارات آوای نور.
- ۴- سیف، علی‌اکبر، ۱۳۶۴، روان‌شناسی پرورشی، تهران: آگاه.
- ۵- شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۷۲، بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران: انتشارات کیان.
- ۶- کی‌نیا، مهدی، ۱۳۶۰، مبانی جرم‌شناسی، جلد دوم، بی‌جا: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- گسن، ریمنود، ۱۳۷۰، مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی، ترجمه مهدی کی‌نیا، بی‌جا: انتشارات مترجم.
- ۸- هیلگارد، ارنست، ۱۳۷۵، زمینه روان‌شناسی، ترجمه براهنی، تهران: رشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی